

گذری کوتاه بر خاطرات خود گفته سید حسن نصرالله در کتاب «سید عزیز»

روایتی خواندنی از زندگی سید مقاومت

جایی که سید حسن می‌خواهد همسرش را از شهادت پسر بزرگ‌شان یعنی سیدهادی باخبر کند. اول ایشان احتمال اسارت را بیان می‌کند که جواب همسر بزرگوارشان بسیار خواندنی است. «من دعا می‌کنم یا برگردد یا شهید شود، ولی به دست صهیونیست‌ها نیفتد؛ چرا که اسارت او پیروزی بزرگی برای دشمن خواهد بود و ممکن است از آن برای تخریب روحیه حزب... استفاده کنند. البته من برای شهادت فرزندم دعا می‌کنم.» (ص ۶۹) این سخنان از عمق باور قلبی همسر سید حسن به حزب... لبنان خبر می‌دهد.

بخش‌های پایانی کتاب به عملیات شهادت طلبانه اختصاص دارد. سید شهید اعلام می‌کند که جوان‌های مومن و متقید بسیاری از مرد و زن، مجرد و متأهل، بارها و بارها با خواهش و التماس به ایشان نامه می‌نویسند و درخواست اجازه برای عملیات شهادت طلبانه دارند. سید نامه‌ها را یک به یک بررسی می‌کند و عمدتاً جوان‌ها را به صبر دعوت کرده و توضیح می‌دهد جز در موارد خاص از این تاکتیک استفاده نمی‌شود.

بهتر بود در این کتاب خاطرات بیشتری از همسر و دیگر فرزندان جناب سید شهید، غیر از هادی بیان می‌شد چون بی‌شک همراهی خانواده آقای سید حسن نصرالله... در آرامش خاطر ایشان بسیار تأثیرگذار بوده است.

به خاطر تحت نظر بودن و زیاد شدن عملیات‌های جاسوسی صهیونیست‌ها بر علیه شخص سید شهید، سید حسن نصرالله... مجبور می‌شدند در شرایط عادی، شب‌ها در چند نوبت جای خواب‌شان را عوض کنند.



متحیرکننده‌ترین

بخش کتاب

بخش پدر

شهید شدم

است. جایی که

سید حسن

می‌خواهد

همسرش را از

شهادت پسر

بزرگ‌شان یعنی

سیدهادی

باخبر کند

خاطراتی را بازگو می‌کنند که تأکید دارند برای اولین بار گفته می‌شود. خاطرات کودکی و دوران سخت طلبگی در این کتاب با قلم توانمند جناب داوودآبادی بسیار خواندنی است.

با بررسی زندگی و گفتار رهبران بزرگ اسلام در گوشه‌گوشه دنیا، شما ردپایی از خط مشی امام خمینی را خواهید دید. سید حسن نصرالله... نیز از این حیث مستثنی نبوده بلکه در الگوپردازی و سرسپردگی به امام خمینی سرآمد دیگر رهبران است. در کتاب می‌خوانیم:

«در تمام مدت حضور امام (در یک جلسه)،

چیزی احساس نمی‌کردم، اصلاً شک دارم

پلک زده باشم. می‌ترسیدم در همان یک

لحظه از نگاه به صورت امام محروم شوم. کلاً

غرق در امام شده بودم.» (ص ۵۰) یا «رسانه‌ها

خبر از بیماری امام دادند... رادیو تهران اعلام

کرد از عموم مومنان می‌خواهد برای امام دعا

کنند. نگرانی به جان‌مان افتاد، در مسجد

امام رضا جمع شدیم. در منطقه ضاحیه

مومنان را با بلندگو فرا خواندیم تا در مساجد

جمع شوند. مردم تا نیمه‌های شب در حال

گریه و توسل و دعا بودند... (با شنیدن خبر

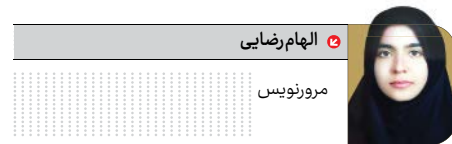
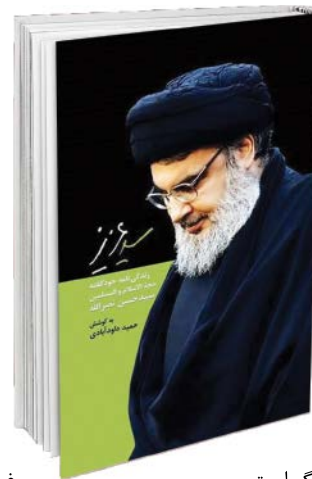
ارتحال امام خمینی) حتی زنان بدحجاب و

غیرمتدین هم در خیابان می‌گریستند، زندگی و

حیات تعطیل شده بود. دسته‌های بزرگ عزاداری

در همبستگی با تشییع امام در تهران به راه افتاد.» (ص ۵۳)

متحیرکننده‌ترین بخش کتاب بخش پدر شهید شدم، است.



الهام رضایی

مروزی نویسن

از انسان‌های بزرگ نوشتن، گاه بسیار سخت می‌شود. منظور از بزرگ در نظر داشتن معنای واقعی کلمه است و صرفاً تمام اشخاص معروف را در بر نمی‌گیرد. انسان‌های بزرگ دلی پراز درد دارند و در کمال ناباوری، یک دنیا شاهد است دردهای آنها مانع رشد و فعالیت‌شان نمی‌شود.

جناب آقای حمید داوودآبادی که آثار بسیاری از ایشان با موضوعات دفاع مقدس و زندگینامه شهدا به چاپ رسیده، روایتگر زندگی عالم مجاهد، سید حسن نصرالله... می‌شود. کتاب ایشان با عنوان سید عزیز از سال ۱۳۹۰ بارها و بارها به چاپ مجدد رسیده است.

عزیز بودن پررنگ‌ترین مشخصه فردی چون سید حسن نصرالله... است. او شجاع هم بود، بسیار مهربان هم بود، مدیر و مدبّر هم بود، عالم هم بود ولی جهان اسلام و به خصوص

تشیع، متحیر اوج عزت و عزیز بودن این مرد بزرگ است.

در ابتدا باید نامگذاری درست و شایسته کتاب را از طرف نویسنده

ستود و بعد به متن پرداخت.

متن کتاب از زبان سید حسن نصرالله... بیان می‌شود. ایشان



برش

■ در رونمایی از کتاب «پلاکت کو؟» چه گذشت؟

راوی؛ مشوق؛ مشاور



مدای مجروحان خط مقدم و در شرایطی که خون مایه حیات است خانم موسوی در بخش انتقال خون نقش آفرینی می‌کند.

با مطالعه زندگینامه خانم موسوی متوجه می‌شویم ایشان در حد یک مدل اعتقادی و فکر و به اصطلاح در حد شعار نمانده و برای حفظ هویتش تلاش کرده تا به‌گونه‌ای در همه ابعاد زندگی‌اش به یک الگوی عملی تبدیل شود. ما ایشان را بانویی کنشگر در سه ساحت مقدس خانواده، اجتماع و بعد فردی می‌بینیم.

دختری ۱۸ ساله که خانواده‌اش از اندیشمک رفته‌اند و نگران ایشان هستند. با حفظ احترام به جایگاه پدر و خانواده نسبت به مسئولیت اجتماعی‌اش بی‌تفاوت نیست و توان فردی خود را آن قدر بالا می‌برد که دیدن پیکرهای تکه‌تکه شده و مجروحان مانع از

کتاب «پلاکت کو؟» خاطرات شفاهی سیده فاطمه موسوی، امدادگر جهادسازندگی و بیمارستان راه‌آهن اندیشمک در دوران دفاع مقدس که به نویسندگی معصومه پاپی و از سوی انتشارات راه‌یار منتشر شده، در تالار فرهنگ این شهرستان رونمایی شد.

فاطمه سادات میرعالی، کارشناس برنامه در این مراسم گفت: سیده فاطمه موسوی نمونه‌ای از این بانوان است که از همان ابتدای انقلاب اسلامی با ورودش به جهاد سازندگی اندیشمک جهادگر می‌شود و با شروع جنگ تحمیلی پایه عرصه مقاومت می‌گذارد، آن هم در شرایطی که اندیشمک شهر جنگی است و همه تلاش دارند زن و بچه‌های‌شان را از شهر دور کنند. ایشان همچون بانوان دیگر در شهر می‌ماند. نقطه حساس شهر می‌شود بیمارستان راه‌آهن اندیشمک برای

سخنانی گفت:... رویکرد مجموعه شهید زیوداری، احیای هویت انسان انقلاب اسلامی است. برای رسیدن به این هدف وقایع مهمی را که توی کشور رخ داده، درآوریم و کنش‌های مردم را در این موارد بررسی کردیم. مهم‌ترین وقایعی که در کشور رخ داده‌اند، انقلاب و جنگ است.

کلاموان کار تاریخ شفاهی یکی گذر زمان و فراموش کردن خاطرات است. با توجه به این‌که بیش از ۴۰ سال از انقلاب و جنگ می‌گذرد، مسأله بعدی اورژانسی بودن کار تاریخ شفاهی است. زمان برای ما مهم است چون راوی‌ها از بین می‌روند. یکی از دلایلی که کتاب پلاکت کو؟ طول کشید، همین بود که من مجبور بودم بعد از گرفتن مصاحبه‌ها، تدوین را لایه‌لای کارهای پژوهشی دیگر انجام دهم. مورد بعدی از بین رفتن مکان‌های وقوع خاطرات یا تغییر کاربری آنهاست. بیمارستان راه‌آهن اندیشمک همان طور که خانم موسوی گفتند جادار پادمان شود ولی بیشتر قسمت‌های آن متروکه شده است. در تولید کتاب عنصر مهمی که باید در نظر گرفته بشود، مخاطب است. کتابی که خوانده نشود، چون کار مستندنگاری است یعنی داستان نگفتم. آنچه توی کتاب هست خانم موسوی گفتند. ولی عنصر جذابیت لازمه که مخاطبان زیادی داشته باشد.

در رابطه با شخص خانم موسوی، ایشان دوباره جهاد کردند. ساکن کرج هستند. سال ۹۶ که برای تعطیلات نوروز به اندیشمک آمدند، کامل در اختیار این برنامه بودند. ایشان فقط راوی نبودند، بلکه هم مشاور و هم مشوق من بودند.

امدادگری‌اش نمی‌شود. از طرفی تلخی جنگ از زندگی ناامیدش نمی‌کند و ازدواجش در دل جنگ با لباس پرستاری این مهم را نشان می‌دهد. حتی زمانی که بچه‌دار می‌شود باز یک خانم فعال در عرصه خانواده و جامعه را شاهد هستیم.

سیده فاطمه موسوی (عضو جهاد سازندگی و امدادگر بیمارستان راه‌آهن اندیشمک) نیز در این مراسم گفت: سال ۵۷ که انقلاب پیروز شد، همه مردم به جنب‌وجوش افتاده بودند و هرکسی برای انقلاب کاری می‌کرد. من هم دیپلم را گرفته و بیکار بودم. دوست داشتم خدمتی بکنم. یکی از دوستانم گفت جهاد نیرو می‌گیره. رفتم جهاد. یک اتاق کوچک و کهنه بود. گفتیم برای فعالیت اومدم. معرفی‌ام کردند به شهید کرامت.

جنگ همه‌اش برای من خاطره بود. از کجایش بگویم؟ از دختر بچه‌ای بگم با لباس قرمز گلدار که بدنش ظاهراً سالم بود ولی با موج انفجار شن‌های ریز رفته بودند زیر پوستش و شهید شد. این اولین صحنه جنگ بود که دیدم. آن قدر مجروح می‌آوردند که اورژانس پراز خون می‌شد.

با تی خون‌های لخته شده رو جمع می‌کردیم.

معصومه پاپی، نویسنده کتاب نیز در این نشست

